

دولت هخامنشیان؛ داریوش بزرگ

۱۵۴۴۵۳۸



نگاهی نو به تاریخ ایران (۸)

احمد شه وری

بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران

دولت هخامنشیان: داریوش بزرگ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شهری، احمد، ۱۳۲۴ -

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : دولت هخامنشیان: داریوش بزرگ/ احمد شهری : [به سفارش] بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران.
- مشخصات نشر : تهران : احمد شهری، ۱۳۹۶.
مشخصات اهری : ۲۲۰ ص.: مصور (رنگی).
فروست : نگاهی نو به تاریخ ایران: ۸.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۰-۸۹۳۴-۲
وضعیت عرب : فیبا
نویسی :
موضوع : داریوش هخامنشی اول، شاه ایران، ۵۵۰ - ۴۸۵ ق.م.
موضوع : ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م.
موضوع : History -- Achaemenians, B. C ۳۳۰-۵۵۸
شناسه افزوده : بنیاد تاریخ و فرهنگ ایران
رده بندی کنگره : ۵۱۳.۵۱ / ۱۳۹۶
رده بندی دیویی : ۰۱ / ۹۵۵
شماره کتابشناسی : ۴۹۳۶
ملی :

شناسنامه کتاب

- نام کتاب: دولت هخامنشیان: داریوش بزرگ
پدیدآورنده: احمد شهری
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۰-۸۹۳۴-۲
تعداد صفحات: ۳۲۰
صفحه بندی و طراحی جلد: احمد شهری
شمارگان: ۳۰۰
ناشر: مؤلف
چاپ: اول / ۱۳۹۶
محل نشر: تهران
تلفن های پخش: ۲۲۲۳۲۳۶۶ و ۸۸۸۵۱۵۴۱
تلفکس: ۲۶۴۵۷۲۳۴
قیمت: ۳۸۰۰۰۰ ریال
برای پسر امیرحسین

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	سالشمار رویدادهای تاریخی مرتبط با داریوش اول
۱۷	منابع پژوهش درباره هخامنشیان
۲۱	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۲۹	خلاصه تاریخ ایران از آغاز تا هخامنشیان
۳۵	زمینه قدرت یابی هخامنشیان
۳۷	قلمرو هخامنشیان
۴۷	فرضیه بردیای غاصب
۷۵	چگونگی به تاج و تخت جنگ انداختن داریوش اول
۸۵	بررسی و تحلیل آثار هخامنشیان در مصر
۱۰۹	زندگی و آثار داریوش
۱۴۳	جنگ های ایران و یونان در زمان داریوش یکم
۱۵۹	سنگ نوشته های هخامنشیان
	داریوش یکم بروایت تاریخ نویسان یونانی و رومی
۱۷۷	و کتیبه ها و متون کهن یهودیان
۱۸۷	آنچه دیگران در باره داریوش گفته اند
۱۹۳	یادداشت ها
۲۸۵	منابع و مآخذ
۳۰۱	منبع شناسی
۳۰۱	نویسنده کتاب

مقدمه

هخامنشیان از میان پارسها برخاستند و پارسها بدون کمترین تردیدی از آریاییها بودند اما زمان ورود آنها به این قسمت از فلات ایران* مشخص نیست. در یک پژوهش تاریخی ما اول بار در کتیبه های آشوری در زمان شلمانسر سوم، ۸۳۴ پ م، است که به نامی بر می خوریم که با احتمال زیاد مراد از آن قوم پارسی یا پارس بوده است؛ کلمه پارسواش^۱. برخی از تاریخ نویسان^۲ بر آن هستند که این مردم همانند مادها نخست در شمال شرقی فلات ایران و در اطراف دریاچه ارومیه ساکن شده اند و از آنجا رهسپار مناطق مرکزی فلات ایران شده و سرانجام خود را به پارس رسانده اند، اما در آغاز قدرت سیاسی و نظامی قابل توجهی نبودند. برخی از تاریخ نویسان حتی مدعی شده اند که ایلامیان این جمعیت آریایی را بزرگوارتر و در به کوچ جمعی از ایلام به انشان کرده اند؛ بواقع نوعی نفی بلد یا تبعید اجباری.

به هر حال چگونگی احاطه و همی قابل توجهی از آریایی ها که با مردم ایلام از نظر نژادی تفاوت معنادار داشته اند در انشان و فارس هرچه بوده باشد، این یک واقعیت تاریخی است که ایلامیان از هزاره سوم تا نیمه هزاره اول پ م در بخش غربی و جنوب غربی فلات ایران از اکباتان تا خوزستان حاکمیت مسلم و مسلط داشتند. اما از نیمه سده ششم پ م این پادشاهی بر اثر جنگ با همسایگان از جمله بابل دچار ضعفی مفرط گردید. در این دوران است که مادها و با قدری تاخیر پارسها، در مقیاسی وسیع و یگانه قدرت سیاسی و نظامی ایلام می گردند.

همانگونه که در بخش خلاصه تاریخ ایران خواهیم دید مادها از سده هفتم پ م به قدرت سیاسی و نظامی قابل ملاحظه ای تبدیل شدند و به گونه نفوذ خود را تا پارس گسترش دادند. در زمان هوخشتره، پادشاه ماد، سرزمین پارس از جمله سرزمینهای تابعه دولت ماد به شمار می رفت.

با رو به ضعف گذاشتن نفوذ و قدرت مادها در بخش جنوب غربی فلات ایران، اول بار چشپش دوم به خوزستان کنونی که در آن زمان بخش جنوبی قلمرو مادها بشمار می آمد دست اندازی و تختگاه آن انزان یا انشان را که در

۱- با احتمال بسیار زیاد این اسم از نام پارسوماش، ناحیه ای واقع در دامنه های جنوبی کوههای بختیاری، مشتق شده است.

۲- از جمله راولینسون.

شرق شوشتر امروز و در کناره رودخانه کارون قرار داشته است، تسخیر می نماید و خود را از آن پس شاه انشان/انزان می نامد. از این زمان به بعد است که ما شاهد بسط قدرت و نفوذ خاندان هخامنش در ایران و فراسوی مرزهای ایران مادی هستیم.

هروذت پارسیان را مرکب از شش طایفه شهر و آبادی نشین و چهار طایفه چادرنشین دانسته است. شش طایفه اول را پاسارگادیها، رفیان، ماسپیان، پانتالیان، ژوسیان و کرمانیان و چهار طایفه دوم را دایی ها، مروها، دروپیک ها و ساگاری ها دانسته است و افزوده که سه طایفه پاسارگادیان، رفیان و ماسپیان رهبری بحر طایفه ها را داشته اند.

زنجیره شاهنشاهان هخامنشی درحقیقت بنوعی ادامه زنجیره مادها در ایران است. کوروش بنیانگذار این زنجیره، بقولی که در صحت آن قدری شک و تردید جدی است، به ختری آستیاگ آخرین پادشاه ماد است که بر پدر بزرگ خود می شورد و او را شکم می دهد ولی او را نمی کشد.

علت شورش کوروش بر پدر بزرگ، اگر اصل مطلب درست باشد- ممکن است بیشتر بخاطر یک نفاق خانگی بوده باشد تا جنون قدرت آنگونه که در بیشتر تغییر و تحولات سیاسی شاهنشاهی هخامنشی که کوروش بندها نیامده بود، بر اساس داستانهای گفته شده، آستیاگ خواب می بیند که از شکم دخترش ماندانا، همسر کمبوجیه، باز بشرط صحت این روایت که دختر آستیاگ همسر پدر کوروش- کمبوجیه- بوده باشد، درخت موئی/ تانی روئی که تمام امپراتوری او را فراگرفته است. تعبیر خواب روشن است. نوه اش بر سرزمین های تحت حاکمیت او مسلط خواهد شد. از این رو ترتیبی می دهند که طفل را قبل از زاییده شدن و یا بلافاصله بعد از آن، از بین ببرند. اما بحکم انکار.

چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آنکس پوف/فوت کند ریشش بسوزد

برنامه آستیاگ هم عقیم می ماند و تنها موجب کدورت داماد و پدر زن می شود و همین کدورت به احتمال بسیار زیاد علت و سبب اصلی شورش کوروش علیه پدر بزرگ و غالب شدن بر او به سبب خیانت سران سپاه ماد به آستیاگ و تاسیس زنجیره جدیدی از پادشاهان آریایی است که ۲۲۰ سال دوام می آورد.

البته باید دانست درستی این داستان از جهات مختلف محل تردید جدی است و جعل آن واجد دلایل و جهات سیاسی محض بوده است.

پی یر بریان می گوید که پیوند خانوادگی کورُش و آستیاگ محل تردید است. چون این ادعا می تواند توجیه ایدئولوژیکی هلنی از قدرت کورُش در ماد و حتی در لیدیا باشد. این بن مایه ای است که آن را نزد هروُدت بازمی یابیم، وقتی که می گوشت نخستین تماس کورُش و احمس و سپس علل فتح مصر به دست کمبوجیه را توجیه کند؛ که در بیشتر موارد توجیهات دودمانی مطرح است که پس از وقوع رویدادها ابداع شده است.^۱

از نظر اشمیت هم، داستان ازدواج ماندانا و کمبوجیه اول و به دنبال آن، تولد کورُش، که توسط هروُدت روایت شده، هیچ هدفی جز انعقاد ارتباط خانوادگی این کورُش و آستیاگ نداشته است. اشمیت هم بدین ترتیب معتقد است که ازدواج این دو نفر، از نظر تاریخی، مشکوک است.^۲

فرمانروایی داریوش، آن گونه که از یک روایت بالنسبه قابل اعتماد هروُدت برمی آید، در ذلت باره ای مذاکرات که بین او و متحدانش در باب بهترین نوع فرمانروایی اراو ایران آن عصر انجام شد، به صورت یک سلطنت فردی - سلطنت مطلقه - به همان گونه که کورُش به وجود آورده بود و در واقع به عنوان ادامه آن، آغاز شد. آنچه هروُدت در باب محتوای این مذاکرات نقل می کند انعکاس واقعیت های عصر به نظر می رسد.

به هر روی داریوش در ۵۲۲ پ. پس از مرگ کمبوجیه و فرونشاندن غائله بردیا پسر کورُش، که به خطا دروغین نامیده شده، از سوی بزرگان ایران به پادشاهی برگزیده شد. داریوش هنگامی به تاسامی رسید که به سبب غیبت زیاد کمبوجیه از ایران و کودتا علیه بردیا، تمام استانهای کشور در شورش بسر می برد.

داریوش برای بازگرداندن آرامش و برقراری یک ارچگی کشور ۷ سال جنگید و در نزدیک به ۲۰ جنگ شرکت کرد و سرانجام شاهنشاهی ایران را که رو به نیستی می رفت دوباره زنده کرد و دوران پادشاهی شاهنشاهی هخامنشی را به اوج خود رساند. در دوران او ایران از ۳۰ استان (ساتراپ) تشکیل شد و مصر ششمین استان ایران بود.

داریوش در سال ۵۱۷ پ. م به مصر رفت و آئین مصریان را گرامی شمرد و پرستشگاهی در آمون برای آنان ساخت و بدینگونه بار دیگر آزادی

^۱ - بریان، امپراتوری هخامنشی، ۳۸-۳۹.

^۲ - Schmitt, MANDANE.

ادیان در شاهنشاهی ایران را که کورُش بزرگ بنیانگذار آن بود به جهانیان یادآور گردید.

او برای یاری به تجارت خارجی مصر داریوش کانال سونز را میان دریای مدیترانه و دریای سرخ گشود. شاهراه میان ممفیس پایتخت مصر و شهر کورُش (در کنار رود سیحون در شمال شرقی ایران) و شاهراه بین سارد و شوش به درازای ۲۴۰۰ کیلومتر، از جمله راههایی است که داریوش در سراسر کشور پهنآور شاهنشاهی ایران ساخت و با برقراری سیستم چاپار، که امروزه پست خوانده می‌شود، میان این استانها پیوند و پیوستگی بوجود آورد. داریوش برای دریافت ثبات روشی دادگسترانه پدید آورد و همواره ماموران دولت خود را زیر نظر داشت. آنان را از ستم و جور به مردم پرهیز می‌داد. در زمان او برای نخستین بار در ایران سکه طلا زده شد که «دریک / داریک» نام داشت.

داریوش افزون بر ارتشی نیرومند، سپاه جاویدان را بنیاد نهاد که ۱۰ هزار تن بودند و هیچ‌گاه از شمار آنان کم نمیشد و همیشه آماده جانبازی در راه انجام فرمان پادشاه بودند. جنگ مشهور ماراتن از جمله جنگهای میان ایران و یونان بود که در دوران داریوش روی داد. تاریخ دانان به داریوش لقب بزرگ داده‌اند و پس از او بسیاری از نام آوران تاریخ از جمله اسکندر، پادشاهان سلوکی، پادشاهان ساسانی و خلفای عباسی امیه و بنی عباس هریک به گونه‌ای از روش کشورداری داریوش بزرگ تقلید کرده‌اند.

اوج شاهنشاهی هخامنشیان در زمان داریوش
اینکه بعضی از یونانیان در صحت و نوع این مذاکرات تردید می‌کرده‌اند، از آن روست که دوست داشته‌اند کسانی را که «میر» (غیریونانی) می‌خوانده‌اند از آشنایی با مباحث مربوط به دموکراسی و آزادی و موناشرسی که نزد خود آنها موضوع بحث فیلسوفان قوم بوده است بی‌بهره نشان دهند و از این راه نیز، به گونه‌ای پارسیان را که دشمن خویش می‌خوانده‌اند درخور تحقیر بدانند.

این هم که در کتیبه داریوش، آنجا که از واقعه گنومات و از همدستان خویش یاد می‌کند نیز به جریان این گونه مذاکرات اشاره‌ای نیست، از آن روست که نقل مذاکرات نزد وی متضمن مصلحت‌عامه و شامل فایده‌ای برای عوام به نظر نمی‌آمده است اما محیط پراشویی که در آغاز سلطنت وی و در واقع در دنبال کودتای او به وجود آمده بود و در کتیبه بدان اشاره هست معلوم می‌دارد

که هم وقوع این مذاکرات عادی و هم تفوق نظر داریوش در ایجاد یک حکومت ثابت و مطلق، تنها راه منطقی برای حفظ وحدت امپراتوری و اجتناب از جنگهای مستمر و مجدد بوده است. با وجود این، خود داریوش، در ضمن کتیبه خویش این سلطنت مطلقه را به مثابه عطیه ای از جانب خداوند (اهورا مزدا) تلقی می کرد و پسرش خشایارشا هم بعد از او به فرماندهی خویش به همین نظر می نگریست.

به هر حال در طی این مذاکرات نظر داریوش به ترجیح سلطنت مطلقه بود، و متحدانش با توجه به اوضاع عصر، خواه ناخواه به همین نظر تسلیم شدند. داریوش در کتیبه خود این عده از نجبای پارسی را که در توقیف و اعدام غاصب ساختن سلطنت، از نظر او و دیگر توطئه کنندگان، و یارانش به او کمک رسانیدند و بعدها حاکم آنها در سلطنت وی و اعقابش صاحب مزایا و معافیت های بسیار و حقیقت اولین دسته از آنچه در تاریخ ایران به عنوان «اهل بیوتات» خوانده می شدند، تلقی گردیدند، «دوستان خویش» خواند و سلطنت خود را در مفهوم برگشت ف، مانروایی از دست رفته خاندان هخامنشی تلقی نمود.

پس از بازپس گیری این سلطنت از دست رفته، بزعم او و دیگر توطئه کنندگان، داریوش پادشاه کشورها، پادشاه آریس، پادشاه هخامنشی، به اصلاح و ترمیم خرابی هایی که در مدت سلطنت ۷ ماهه بردیا، بگفته او، رخ داده بود پرداخت؛ آنچه را که ادعای او در آن مدت از سرزمین به مصادره و الزام اخذ شده بود به آنها پس داد، ویرانی ها را بازسازی کرد. حتی ماباد اقوام تابع - ایلامی، بابلی، آشوری و یهودی - را که در عهد کوروش به اقتضای تسامح دینی وی در سرزمین پارس و ماد ساخته شده بود و به اشارت مغ خراب شده بود، تعمیر کرد و با رفع آثار سلطنت بدفرجام غاصب، سرزمین خود و حیثیت خود پارس را به مرتبه ای که قبل از دستبرد مغ دارا بود رسانید.

خود او ماجرای این وقایع و داستان شورش هایی را که وی بعد از دفع غائله مغ با آنها درگیری داشت در کتیبه معروف خویش - کتیبه بیستون - نقل کرده که البته بعضی محققان عصر ما گه گاه در صحت اقوال وی در این کتیبه بحق اظهار تردید کرده اند و حتی آن کس را که وی به عنوان گنومات مغ از میان برد همان بردیای واقعی و فرزند کوروش

باری موافق این کتیبه داریوش از آغاز سلطنت خویش با شورش های متعدد مخالفان در سراسر کشور مواجه گشت. این اغتشاشات که ناظر به تجزیه

امپراتوری و ایجاد دولت‌های مستقل محلی بود، دامنه ای وسیع یافت و وحدت کشور را بشدت تهدید کرد. اگرچه، از بخت داریوش، تمام آنها با هم مقارن نبود و داریوش برای فرو نشانیدن شورشها فرصت داشت.

داریوش در فاصله ۵۲۱ - ۵۲۲ پ م درگیر این اغتشاش ها بود و با رهبران آنها که مدعی سلطنت بودند جنگید. اینکه او نام شورشگران را در کتیبه بیستون خود ذکر و تصریح به دفع غائله آنها می کند از آن روست که اهمیت این شورشها را نشان دهد. این شورشها در شوش ایلام، پارس، ماد، ارمنستان، رنج، مرو روی داد اما در ظاهر امر از همه سخت تر شورش بابل و پارت بود.

در پارت پدش ویشناسپ با نیروی محلی نتوانست شورش را فرو نشاند، و داریوش ناچار شد لشکر پارس را به یاری وی گسیل دارد. در طغیان بابل، که یک مدعی محلی با انتساب خویش به شاهان گذشته قوم، بابل را بر داریوش شورانده بود، فداکاری افسانه آمیز یک سردار پارسی که داستان او در روایت هروُدت یادآور ستانی «وزیر جهود» در مثنوی مولانا به نظر می آید، هرچند احتمال وقوعش بعید به نظر می رسد، سبب دفع غائله شد.

در دفع این آشوبها، دارنه ش زنده جنگ کرد، و نه پادشاه را که با وی به منازعه برخاستند تنبیه نمود. در جریان فرونشانی این شورشها داریوش گاهی خشونت را تا حد قساوت می رسانید در بعضی موارد ولایات شورش زده بیش از یک بار سر به طغیان برداشتند و گاه هم خود داریوش ناگزیر از لشکرکشی به ایالت شورشی می شد.

داریوش بعد از اعاده امنیت در داخل، به سرزمینهای دوردست غربی - که در این مدت آرام مانده بودند - توجه کرد؛ به ایالت لیبیه و مصر.

آریاندس والی مصر هم در این بین داعیه خود را داشت. اقدام وی در ضرب سکه تمام عیار - که از حد اختیار ساتراپهای محلی خارج بود - وی را مورد سوءظن شاه قرار داد. ضمن اینکه نارضایتی هایی در بین مصری ها هم به وجود آورده بود و داریوش برای رفع این نارضایی ها که ممکن بود به شورش تمام اهل مصر برضد پارسی ها منجر گردد با سپاه خویش عازم دره نیل شد.^۱